

## تحلیلی بر اقناع قضایی در فرایند کشف امور موضوعی دعاوی مدنی

رضا دلیر

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی،

قم، ایران

ابراهیم دلشاد معارف\*

استادیار، گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

عیسی امینی

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

حل یک مجهول قضایی مستلزم حصول علم و معرفت نسبت به وقایع خارجی مرتبط و مؤثر در دعواست. دادرس برای نیل به معرفت و قناعت وجدانی نسبت به وقایع خارجی با یک فرایند روانی، منطقی و حقوقی مواجه است. ایجاد باور و اعتقاد صحیح برای دادرس از جنبه روانی مستلزم شناخت مبادی و مراحل تشکیل یک باور موثق است. دادرس در فرایند تحصیل باور و اعتقاد قضایی از جنبه روانی و منطقی تابع مقررات خاصی نبوده و فقط ملزم به رعایت اصول و قواعد عام معرفت‌شناسی است. این مرحله از فرایند دادرسی جزء مقولات معرفت‌شناسی است. پژوهش حاضر به صورت تحلیلی و توصیفی درصدد است ضمن بررسی و تحلیل قواعد معرفت‌شناسی اثبات در دادرسی‌های مدنی، روش رسیدن به اعتقاد و علم قضایی معتبر و عوامل مؤثر بر آن را از جنبه روانی و منطقی بررسی و واکاوی کرده و معیاری برای سنجش اعتبار و صدق اعتقاد قضایی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: اثبات، اقناع، دلیل، علم، معرفت.

## ۱. مقدمه

قضاوت کشف وقایع خارجی و تطبیق قواعد حقوقی بر این وقایع است. کشف حقیقت و اجرای عدالت به‌عنوان یکی از اهداف آرمانی دادرسی‌های مترقی بستگی تام به ظرفیت سامانه دادرسی در احراز وقایع دارد. قانونگذار ایران در بازنگری قوانین کیفری در راستای تسهیل کشف حقیقت اصل ارزیابی آزاد دلایل اثباتی را به‌عنوان قاعده پذیرفته و ضابطه اثبات وقایع را حصول اقتناع وجدانی برای دادرس می‌داند. اما قوانین مدنی در این خصوص ساکت بوده و صرفاً ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی<sup>۱</sup> در خصوص شهادت، ارزیابی آزاد دلیل را پذیرفته و ماده ۱۹۹ این قانون<sup>۲</sup> نیز به دادرس اختیار انجام تحقیقات مقتضی برای کشف حقیقت داده است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی<sup>۳</sup> و بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی<sup>۴</sup> در مقام بیان ضرورت اقتناع نوعی دادرس، وی را مکلف به صدور رأی مستدل کرده است. استدلال قضایی همان قیاس منطقی است و صغرای این قضیه وقایع خارجی و کبرای آن قواعد حقوقی‌اند. «استدلال درست در منطق صوری حقوق، استدلالی است که هم صورت آن معتبر باشد و هم ماده آن صادق باشد و در نهایت استدلالی برای حقوقدان و قاضی قابل اعتماد است که منتج باشد نه عقیم» (جعفری‌تبار، ۱۴۰۰: ۳۵). حصول یک استدلال قضایی معتبر در ابتدا مستلزم صادق بودن صغرای آن است و دادرس باید در خصوص وقایع و مجهولات قضایی معرفت و علم حاصل کند، مقررات موضوعه ایران اساساً به فرایند شکل‌گیری علم دادرس از جنبه روانی و منطقی نمی‌پردازد. بنابراین فرایند ایجاد اعتقاد قضایی از جنبه‌های مذکور و ضابطه سنجش صحت باور و اعتقاد قضایی نسبت به وقایع خارجی و عوامل مؤثر در آن مبهم می‌نماید. تحلیل فرایند موجد اقتناع و علم دادرس مستلزم بررسی نحوه ایجاد معرفت است. معرفت‌شناسی به مفهوم بررسی شیوه کسب معرفت و علم نسبت به امور، یکی از مباحث فلسفه علم و هدف آن ارائه روش‌های صحیح ایجاد اعتقاد در فرد است. در سده بیستم معرفت‌شناسی به‌عنوان یکی از زمینه‌های فلسفی و به‌صورت مستقل مورد تحقیق و توسعه قرار گرفته است. در دو دهه اخیر حقوقدانان غربی به مقوله معرفت‌شناسی اثبات در کتاب‌های مربوط به فلسفه حقوق و مقالات مستقل پرداخته‌اند. در آثار داخلی اغلب به فراخور بحث در خلال موضوعات مختلف مانند علم قاضی و امور اثباتی به برخی از جنبه‌های معرفتی مقوله

۱. «تشخیص ارزش و تاثیر گواهی با دادگاه است.»

۲. «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.»

۳. «احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آنها حکم صادر شده است.»

۴. «رای دادگاه پس از اتمام لفظی باید نوشته شده... و نکات زیر در آن رعایت گردد: ۴۰۰۰. جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای براساس آنها صادر شده است.»

اثبات و برخی نیز به صورت خاص به موضوع معرفت‌شناسی اثبات پرداخته‌اند، اما کمتر به جنبه روانی و منطقی فرایند شکل‌گیری معرفت قضایی پرداخته‌اند. این پژوهش فرایند ایجاد علم معتبر نسبت به وقایع خارجی (صغرای قیاس قضایی) را از جنبه روان‌شناختی، حقوقی و منطقی تشریح و به بیان معیارهای صدق و اعتبار باور قضایی می‌پردازد و در پایان عوامل مؤثر در ایجاد باور قضایی معتبر را بیان می‌کند.

## ۲. اقتناع قضایی<sup>۱</sup>

اقتناع در لغت به معنی «خرسند کردن، قانع ساختن و راضی کردن آمده است» (معین، ۱۳۸۳: ۳۲۶). مفهوم اقتناع در علم حقوق از معنی لغوی آن دور نیست و می‌توان گفت اقتناع فرایند متقاعد شدن دادرس به یک باور و اعتقاد در خصوص مجهولات قضایی است، به نحوی که برای دادرس از صحت این باور یقین قلبی یا ظن نزدیک به علم ایجاد شود و دادرس بتواند براساس آن قادر به تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات مرتبط و مؤثر در نتیجه دعوا باشد. در برخی متون حقوقی اصطلاح اقتناع وجدانی به جای اقتناع قضایی به کار می‌رود. برای درک بهتر این اصطلاح به بررسی مفهوم وجدان می‌پردازیم. «وجدان یک نیروی ذهنی متمایز و یک حس اخلاقی شهودی است که حسن و قبح اعمال فرد را تعیین می‌کند و از مقولات روانشناسی اخلاق و فلسفه اخلاق است» (Sulmas, 2008: 1). در علم منطق نیز درک شهودی یکی از طرق ایجاد باور است. وجدانیات قضایی بدیهی و گزاره‌هایی هستند<sup>۲</sup> که از علم حضوری حکایت می‌کنند و معیار صدق آنها این است که به علم حضوری ارجاع می‌یابند (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۵؛ عارفی، ۱۳۸۸: ۳۶۱)، اما به سبب عدم قطعیت مبادی ایجاد علم حضوری نتایج حاصل از وجدانیات نمی‌تواند در حقوق معتبر باشد. اما کارکرد وجدان در قضاوت از کارکرد روان‌شناختی و اخلاقی آن دور نیست. «وظیفه وجدان متحد کردن عقل، احساسات و اراده در یک مجموعه اخلاقی یکپارچه در جهت اتخاذ تصمیم و شکل‌گیری رفتار است» (Sulmas, 2008: 1). در مجموع می‌توان گفت که مقصود از اقتناع وجدانی، ایجاد اعتقاد و باور قضایی آگاهانه از مبادی منطقی و درست‌ساخت است، به نحوی که وجدان دادرس از تلاش برای کسب اطمینان و روند ایجاد اعتقاد خود به رضایت‌مندی برسد. فرایند اقتناع قضایی دارای سه جنبه روان‌شناختی، منطق و حقوقی است و بر این اساس متغیرهای دخیل در آنها اعم از

### 1. Judicial Satisfaction

۲. گزاره یا قضیه (proposition) یک جمله خبری است که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد (مظفر، ۱۳۷۷: ۸۲). برای مثال جمله «مبیع معیوب است» بیان می‌کند که امری برقرار است، معیوب بودن مبیع گزاره‌ای است که از طریق جمله مذکور بیان می‌شود.

خصوصیات روانی، تجارب و دانش تخصصی نسبت به وقایع موضوع دعوا، میزان مهارت در به‌کارگیری استدلال‌های منطقی دادرس در فرایند اقناع وجدانی وی نقش اساسی دارند.

### ۳. معرفت‌شناسی قضایی<sup>۱</sup>

معرفت‌شناسی از مباحث فلسفه علم است که به بررسی مراحل ایجاد علم معتبر می‌پردازد. فلاسفه تاکنون هیچ تعریف واحد و بدون نقدی از معرفت ارائه نداده‌اند.<sup>۲</sup> بنابراین برای درک مفهوم معرفت باید به بررسی فرایند ایجاد معرفت و اجزای تشکیل‌دهنده آن پردازیم. علم و معرفت نسبت به هر امری، از خرده‌باورهای متعددی حاصل می‌شود. بر این اساس صحت و موثق بودن یک معرفت و علم مستلزم ایجاد باورهای موجه و موثق است. پیش از ورود به بررسی فرایند ایجاد معرفت قضایی باید بدانیم که دادرس در رسیدگی به دعاوی حقوقی باید نسبت به چه اموری معرفت و علم حاصل کند. قضاوت کشف وقایع خارجی و اعمال قواعد حقوقی برای این وقایع است. بنابراین دادرس در فرایند رسیدگی در پی کشف وقایع است، با این قید که به موجب ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادرس در فرایند کشف وقایع و در جهت تأمین اهداف عالی دادرسی ملزم به تلاش برای کشف حقیقت است.

فرایند احراز وقایع و معرفت قضایی، از ایجاد تصور نسبت به وقایع مورد اختلاف تا شکل‌گیری اعتقاد به وجود آن دارای جنبه‌های مختلف است. از جنبه حقوقی دادرس در فرایند شناخت وقایع ملزم به رعایت اصول دادرسی، قوانین شکلی و ماهوی است. در واقع «حقیقت، منطوق و عدالت در یک رسیدگی بستگی کامل به قوانین ماهوی و شکلی و محل تلاقی آنها در حل مجهول قضایی دارد» (Nicolson, 1994: 733). «دادرسی عادلانه است که، اگرچه به دنبال کشف حقیقت می‌باشد، ولی این امر موجب خروج دادرس از بی‌طرفی و تحصیل دلیل و جانب‌داری نمی‌شود و از لحاظ رابطه آیینی محدود به خواسته طرفین است و در چارچوب اصول دادرسی به دنبال حقیقت می‌گردد. این نوع دادرسی اگرچه از لحاظ اسباب دعوا و موضوع خواسته تحت تسلط طرفین است ولی از لحاظ تحقیق و ادله تا حدود زیادی به قاضی اجازه فعالیت می‌دهد به شکلی که در خدمت عدالت و احقاق حق قرار می‌گیرد» (محسنی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). از جنبه روانی، حرکت فکر از بدو ایجاد خرده‌باورها تا رسیدن به اعتقاد کامل باید در مسیر روشن و ضابطه‌مند صورت گیرد. باور قضایی باید از مبادی صحیح و معتبر ایجاد شود. وقایع قضایی با استفاده از دلایل اثباتی و با توسل به استدلال منطقی احراز می‌شوند و دادرس در این فرایند ملزم به رعایت قواعد منطقی

#### 1. Judicial Epistemology

۲. «گروهی معرفت‌شناسی را زمینه‌ای با هدف توجیه (justification of belief)، توجیه باور کردن (justification of believing)، بعضی دیگر آن را صرفاً کوششی در یافتن شیوه‌های بهتر در اکتساب باورها و نقادی باورهای پیشین و با بررسی معرفت و توجیه باور معرفی کرده‌اند» (شمس، ۱۳۹۹: ۳۱-۳۰).

است. بسیاری از این الزامات با یکدیگر قرین و به هم تنیده‌اند و دادرس در روند کشف وقایع به‌طور همزمان الزامات هر سه جنبه را برای ایجاد یک معرفت قضایی صحیح و معتبر اعمال می‌کند. به این سبب الزامات هریک از جنبه‌های مذکور بدون تفکیک و در خلال مباحث ایجاد باور و معیارهای آن مطرح می‌شود.

### ۳.۱. علم<sup>۱</sup>

آگاهی، شناخت، دانش، علم و معرفت به یک واقعه همگی به یک مفهوم و نتیجه یک فرایند تحقیقی و بررسی موضوعات مطرح در پرونده است که در ذهن دادرس حاصل می‌شود. دادرس در جریان تحصیل علم در خصوص امور مرتبط با پرونده و مؤثر در نتیجه آن به باورهایی می‌رسد که از مجموع این باورها به اعتقاد نهایی در خصوص دعوا می‌رسد. در زندگی روزمره تعداد کمی از باورهای ما در مورد وقایع، با تحلیل آگاهانه به‌دست می‌آیند، اما بسیاری از آنها به‌سادگی و بدون تحلیل حاصل می‌شوند و محصول قضاوت آگاهانه ما نیستند. این باورها یا باورهای بدیهی‌اند که نیازی به استدلال و استنباط ندارند یا اینکه براساس درک شهودی ایجاد می‌شوند. «ارسطو در خصوص استدلال بنا به کشف و شهود<sup>۲</sup> معتقد است: ممکن نیست که مطلقاً برای همه چیز برهانی وجود داشته باشد، چون در این صورت تسلسل پیش می‌آید. مقصود ارسطو این است که اگر دنبال دلایلی له یا علیه هر گزاره‌ای باشیم در رشته بی‌پایانی از توجیه‌ها گرفتار می‌شویم و دست آخر هیچ چیزی را نمی‌توانیم تصدیق کنیم. بنابراین برخی از استدلال‌های منطقی را بر گزاره‌هایی متکی می‌نماییم که صدق آنها را به‌طور شهودی پذیرفته‌ایم» (بروس و بارین، ۱۳۹۹: ۳۲۵)، اما درک شهودی و استدلال مبتنی بر آن نمی‌تواند به‌عنوان باور و گزاره موثق و معتبر باشد. شوپنهاور<sup>۳</sup> معتقد است که صرفاً درک شهودی حاصل از حواس معتبر بوده و استدلال مبتنی بر چنین ادراکی موثق و معتبر است (شوپنهاور، ۱۳۹۹: ۵۶). «توسل به اشراق و شهود و مکاشفه اگرچه شاید در امور حکمی به‌کار آید، اما در احراز امور موضوعی به‌راحتی پذیرفته نیست و اثبات وقایع در تصمیم دادگاه همواره باید با دلایل علمی محقق شود و نه عرفانی» (جعفری‌نبار، ۱۳۹۶: ۱۴۷). «با عنایت به لزوم وجود تعادل در حقوق و تکالیف اصحاب دعوا و دادرس و با توجه به مقتضیات نظریه همکاری دادرس و طرفین در دادرسی مدنی، تصور توانایی استناد قاضی به علم خود در امور مدنی به‌عنوان دلیلی مستقل، برخلاف آنچه نوشته و ادعا کرده‌اند، ممکن نیست، مگر اینکه این علم از ادله برشمرده‌شده در قوانین مربوط به‌دست آمده باشد. در حقیقت بی‌تردید قاضی با توجه به علم

۱. العلم هو الصورة الحاصلة من الشيء عند العقل (مولی عبداللہ، ۱۳۸۵: ۹).

2. The Argument from Revelation.  
3. Arthur Schopenhauer

به دست آمده از ادله اقدام به تصمیم‌گیری درباره ادعا می‌کند، ولی اینکه او بتواند به علم خود مستقل از دلایل اثبات دعوی برشمرده شده در قوانین استناد کند، اختلاف نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به تضاد و ناهمگونی حداکثری آرا و اقوال در فقه و با عنایت به سخن گفتن مقنن از علم قاضی در ادله اثبات دعوی مدنی و تصریح به عبارت «علم قاضی بر مبنای اسناد و امارات» در ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی علی‌رغم در مقام بیان بودن، و نیز با توجه به غیرمتعین و اختلاف‌برانگیز بودن مقصود فقها از این علم و نیز خالی نبودن موضع قاضی غیر معصوم از تهمت هنگام رسیدگی و نقض بی‌شائبه اصل بی‌طرفی قاضی و دلخواه شدن زمام جریان امور قضایی، جایگاهی برای توانایی توسل قاضی به علم خود در اثبات موضوعات به عنوان دلیل مستقل وجود نخواهد داشت» (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۵). دادرسی نمی‌تواند براساس درک شهودی، اعتقاد و باور به وقایع را ایجاد کند، بلکه نسبت به وقایع باید به واسطه دلایل موجود در پرونده به اعتقاد برسد و این اعتقاد باید براساس تحلیل آگاهانه حاصل شود. اگر دادرسی در شروع فرایند احراز وقایع و برای تبیین باورهای مقدماتی و پایه، براساس دلایل علمی و منطقی به یقین نرسد، باورهای پایه خود را بر امارات و یا اصول عملیه بنا می‌نهد. برای تحلیل دقیق فرایند ایجاد اعتقاد قضایی لازم است تا عوامل و ضوابط دخیل در ایجاد اعتقاد معتبر بررسی شود.

حکم قضایی حاوی یک باور گزاره‌ای است و در قالب جمله خبری شناخت دادرسی از وقایع مورد اختلاف را بیان می‌کند. این علم و باور نهایی متشکل از چندین باور جزئی در خصوص وقایع است. این باورهای خرد نیز هریک در قالب یک باور گزاره‌ای و به شکل یک جمله خبری بیان می‌شوند. در جمله خبری نیز احتمال صدق و کذب وجود دارد. بنابراین موضوع گزاره و باور دادرسی می‌تواند برخلاف واقعیت باشد. بنابراین ضروری است تا باورهای قضایی باورهایی معتبر و موثق باشند تا نتیجه دعوا در حد امکان مطابق با حقیقت باشد.

### ۳.۱.۱. باور موثق<sup>۱</sup>

در امور قضایی دادرسی باید با بررسی دلایل اثباتی در خصوص امور موضوعی به باور و اعتقاد برسد و از پیش‌داوری و دخالت تعصبات و تمایلات ذهنی خود اجتناب ورزد. در امور قضایی نمی‌توان هر موضوعی را به‌طور مستقیم و با استفاده از حواس پنج‌گانه درک کرد، در این موارد دادرسی برای درک و تجسم ذهنی وقایع ناگزیر به استفاده از دلایل اثباتی است. باور و اعتقاد به عنوان نتیجه یک فرایند ذهنی باید پیوند و رابطه‌ای با حقیقت و جهان خارجی داشته باشد،

دلایل اثباتی حلقه ارتباطی اعتقاد قضایی و جهان خارجی اند. اما صرف وجود دلایل اثباتی به تنهایی باور و اعتقاد گزاره‌ای را ایجاد نمی‌کند، بلکه باور و اعتقاد گزاره‌ای براساس تفکر و استدلال حاصل می‌شود. وقتی اعتقادی را براساس یک استدلال به دست می‌آوریم، سطح معینی از دقت و تفکر را در ایجاد آن اعتقاد به کار می‌گیریم. توجه و دقت دادرس در محتوا و دلالت دلایل و قرائن بر موضوعات مورد اختلاف احتمال خطا و تقلب را در این خصوص می‌کاهد. هرچند یک مسیر مورد اتفاق برای ایجاد باور و ارتباط باورها وجود ندارد، اما فلاسفه ضوابطی را برای باور و اعتقاد موثق و معتبر لازم دانسته‌اند. مهم‌ترین این ضوابط عبارت‌اند از: ۱. باور باید صادق باشد. ۲. باور باید موجه باشد.

### ۳.۱.۱.۱. باور صادق<sup>۱</sup>

باور قضایی در خصوص وقایع خارجی به‌عنوان صغرای قیاس قضایی در قالب جمله گزاره‌ای و خبری بیان می‌شود. جمله خبری نیز می‌تواند صادق یا کاذب باشد. در برخی موارد به سبب پیچیدگی وقایع خارجی مورد اختلاف، ایجاد باور قضایی در خصوص آن مستلزم ایجاد باورهای پایه و حتی در مواردی تشکیل استدلال منطقی مستقل است. «صدق، حق و حقیقت در این بحث، به صورت مترادف به کار می‌روند. وقتی گفته می‌شود فلان قضیه یا عقیده حق است، یعنی با واقعیت خارجی مطابقت دارد. حق بر سه معناست: ۱. مطابقت گفتار با واقع، ۲. موجودی که تحقق بالفعل داشته باشد، ۳. موجودی که بطلان در او راه پیدا نکند. حق در معنای نخست، وصف قضایاست. در معنای دوم، وصف موجودات بالفعل و در معنای سوم، وصف حق تعالی است. ابن سینا در الهیات شفا به‌عنوان یکی از معانی حق می‌نویسد: حق، قول یا اعتقادی است که حاکی از حال شیء موجود در خارج باشد. هنگامی که حال شیء در خارج مطابق با قول و اعتقاد باشد، می‌گوییم این قول و اعتقاد «حق» است. حق به اعتبار مطابقت، همان صادق است» (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۵۶). «در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی آرمان قانونگذار دستیابی به حقیقت مطلق است زیرا واژه حقیقت در متن قانون به صورت مطلق به کار رفته است و کامل‌ترین فرد حقیقت، حقیقت عینی و مطلق می‌باشد» (پوراستاد، ۱۳۹۱: ۱۷۷). دادرس در روند رسیدگی به دنبال کشف وقایع در چارچوب قوانین شکلی و ماهوی است. قوانین شکلی اغلب محدوده و وسیله دستیابی به حقیقت را معین می‌کند و قوانین ماهوی نیز اعتبار حقوقی وقایع خارجی را معین می‌کند. اما قوانین شکلی و ماهوی نمی‌توانند وقایع خارجی محقق را معدوم بدانند. اگر دو شخص قراردادی برای خرید و فروش مواد مخدر منعقد کنند، این قرارداد در حقیقت وجود دارد، اما دادرس به حکم ماده ۱۰ قانون مدنی آن را معتبر نمی‌داند.

بی‌اعتباری این قرارداد ملازمه با این امر ندارد که ما وجود این قرارداد را در عالم واقع معدوم بدانیم، چون بر این قرارداد بی‌اعتبار نیز آثاری از جمله احراز جرم خرید و فروش مواد مخدر و یا تکلیف فروشنده به اعاده ثمن به خریدار وجود دارد. بنابراین در معرفت‌شناسی قضایی حق و حقیقت، حال وقایع در عالم خارج است، خواه امر عینی یا امر اعتباری باشند و مقصود از صدق، مطابقت خبر با عالم واقع است. برای درک صحیح روند دستیابی به حقیقت باید بین «حقیقت» به معنای حال وقایع در عالم خارج با «صدق» به معنای وضعیت اعتقاد و باور از حیث انطباق تصویر ایجادشده از وقایع در ذهن تمایز قائل شد. برخی (مولودی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۵) با خلط حقیقت و صدق، نظریه‌های مطرح در خصوص معیار صدق را به‌عنوان نظریه‌های مطرح در خصوص مفهوم حقیقت معرفی کرده‌اند. نظریه‌های مختلفی درباره معیار صدق یک گزاره وجود دارد، اما در این پژوهش نظریه مطابقت و انسجام صدق بررسی می‌شود.

#### ۳.۱.۱.۱.۱. نظریه مطابقت

قدیمی‌ترین و شاید پرتفردارترین نظریه‌ها مطرح در زمینه صدق باور نظریه مطابقت صدق یا مطابقت محض است. معرفت‌شناسان ریشه این نظریه را به افلاطون و ارسطو نسبت می‌دهند (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۵۸). «نظریه مطابقت دو ادعای مهم دارد. نخست اینکه، یک گزاره صادق است اگر و تنها اگر مطابق با واقعیت باشد، دوم اینکه، یک گزاره کاذب است، اگر و تنها اگر مطابق با واقعیت نباشد» (نوح، ۱۳۹۵: ۱۸). «به‌طور کلی در نظریه مطابقت دست‌کم سه رکن باید در کار باشد: ۱. حامل صدق: یعنی امری که متصف به صدق می‌شود. ۲. واقع: یعنی آنچه این گزاره را صادق یا کاذب می‌سازد. ۳. نسبت مطابقت: یعنی نسبت ویژه‌ای که باید در کار باشد، تا بر اساس آن بتوان گفت گزاره صادق است. طرفداران این نظریه تعریف دقیقی از مطابقت به‌عنوان معیار صدق ارائه نداده‌اند و معلوم نیست وقتی گفته می‌شود «گزاره‌ای با واقعیت در مطابقت است»، دقیقاً مقصود از مطابقت چیست؟ گزاره باید چگونه باشد، تا مطابق با واقع باشد؟ به بیان دیگر، طرفداران این نظریه باید پیش از هر چیز روشن کنند که مطابقت در این نظریه، خود به چه معناست. این نکته در بسیاری از تألیفات کاملاً مبهم و بدون توضیح گذارده می‌شود» (شمس، ۱۳۹۹: ۱۰۵).

از جنبه قضایی ایرادهایی بر این نظریه وارد است: ۱. «اغلب ادله اثباتی از دیدگاه عرفی حقوقی ادله قطعی هستند و در موارد خاص نیز به ادله ظنی که ایجاد ظن و گمان می‌کنند برخورد می‌نماییم. بنابراین نمی‌توان در بحث ادله اثبات دعوا از دلالت قطعی و یقینی به معنای فلسفی آن سخن گفت» (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۹۶)، بنابراین باور قضایی مبتنی بر دلایل اثباتی نمی‌تواند با عالم واقع مطابقت قطعی داشته باشد؛ ۲. «امور اعتباری که بخش مهمی از موضوعات حقوقی



را تشکیل می‌دهند، در جهان خارج عینیت ندارند بر این اساس سخن از صدق و کذب به معنای کلاسیک در این امور امکان ندارد» (جعفری تبار، ۱۳۸۳: ۴۱). امور اعتباری صرفاً براساس مفاهیم ذهنی و اعتباری قابل تجسم‌اند و درک و تجسم آنها برای تمامی افراد به صورت یکسان و به صورت حتمی امکان ندارد، به این سبب امکان سنجش میزان مطابقت باور با حقیقت وجود ندارد؛ ۳. دادرسی برای رسیدن به واقعیت در محدوده دلایل اثباتی، موضوعات مطرح در پرونده و قواعد دادرسی، مکلف به کسب علم نسبت به وقایع مورد اختلاف است و اجازه ورود به وقایع غیر مرتبط با پرونده را ندارد. به‌طور مثال دادرسی حق ورود به حریم خصوصی افراد و جست‌وجو در امور مربوط به اسرار تجاری طرفین را ندارد. بنابراین نظریه مطابقت صدق، نمی‌تواند معیار قابل اعمالی برای صدق باور قضایی قرار گیرد.

### ۳.۱.۱.۱.۲. نظریه انسجام‌گرایی صدق

طرفداران نظریه مطابقت بدون ارائه مفهوم مشخصی از مطابقت و با خلط میان معیار صدق و مفهوم صدق، معیار و ملاک مبهمی برای تعیین صدق باور آن هم در خارج از ذهن و باورهای ذهنی معرفی کرده‌اند. همین ابهام و ناکارآمدی نظریه مطابقت نظریه پردازان معرفت‌شناسی در علوم انسانی را بر آن داشت تا با تفکیک دقیق معیار صدق از مفهوم صدق، معیاری مناسب برای سنجش صدق یک باور آن هم از درون ساختار و خصوصیات باورهای تشکیل‌دهنده یک اعتقاد معرفی کنند. انسجام‌گرایی نظریه‌ای است در خصوص ساختار معرفت که براساس آن همه باورهای تشکیل‌دهنده یک معرفت به‌واسطه روابطشان با دیگر باورها به‌ویژه به‌واسطه تعلق آنها به نظامی منسجم از باورها صحیح و موجه هستند (مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۴۰-۱۳۹). مطابق نظریه انسجام‌گرایی باورهای صادق و موجه هستند که در یک مجموعه باورهای هماهنگ قرار دارند و باورها به‌واسطه اینکه اعضای یک نظام از باورهای منسجم‌اند موجه یا متصف به معرفت می‌شوند. براساس این نظریه صدق یک گزاره یا باور عبارت است از انسجام و هماهنگی آن گزاره یا باور با دیگر گزاره‌ها و باورها.

اساسی‌ترین ایرادی که درباره مفهوم مطابقت وارد بود، در مورد مفهوم انسجام نیز مطرح است. وقتی گفته می‌شود گزاره باید در انسجام با دیگر گزاره‌های یک مجموعه باشد، گزاره‌های یک اعتقاد به‌عنوان یک مجموعه باید دارای چه شرایطی باشند تا بتوان گفت این گزاره‌ها با یکدیگر انسجام دارند؟ «معرفت‌شناسان برای مفهوم انسجام دو پیشنهاد ارائه داده‌اند: پیشنهاد نخست؛ سازگاری: شاید پیش از هر معنای دیگر درباره انسجام، معنای سازگاری به ذهن برسد. سازگاری، در کلی‌ترین معنا عبارت است از نبود تناقض منطقی بین دو گزاره» (شمس، ۱۳۹۹: ۱۴۰). برای مثال دو گزاره «مبیع معیوب است» و «مبیع معیوب نیست»، به هیچ روی

با هم سازگاری ندارند، زیرا در تناقض با یکدیگرند. اما گزاره «مبیع معیوب است»، هیچ تناقضی با گزاره «مبیع عین معین است» ندارد. از این رو می‌توان گفت این دو گزاره با هم سازگاری دارند، به بیان دیگر، این دو گزاره با هم ناسازگاری ندارند. عمده‌ترین ایراد این پیشنهاد این است که سازگاری ملاک بسیار ضعیفی برای پیوستن یک گزاره به یک سیستم از گزاره‌هاست. سازگاری به این معنا همه آن چیزی نیست که از انسجام انتظار می‌رود. «پیشنهاد دوم: استلزام منطقی: استلزام منطقی بیانگر رابطه‌ای ضروری و تحلف‌ناپذیر بین گزاره‌هاست و به یکی از دو معنا به کار می‌بریم: اول، وقتی گزاره‌ای از گزاره دیگر نتیجه شود و دوم، وقتی گزاره‌ای گزاره دیگری را نتیجه بدهد. بنابراین در یک مجموعه که همه گزاره‌ها در نسبتی منطقی با یکدیگر بوده و نسبت استلزام منطقی با یکدیگر داشته باشند. پیداست که این معنای از انسجام باید بیشتر مورد علاقه شیفگان ریاضیات باشد؛ یعنی افرادی با این آرمان که بتوانند همه باورها را به گونه‌ای در چنین سیستمی جای دهند و چگونگی استنتاج یکی از دیگری و نظم حاکم بر همه مجموعه را نشان دهند. اگر انسجام به همین معنا باشد، باید گفت برخلاف پیشنهاد نخست، این پیشنهاد بسیار سخت‌گیرانه است، زیرا همه گزاره‌ها اساساً نمی‌توانند چنین ارتباطی با هم داشته باشند» (شمس، ۱۳۹۹: ۱۱۵-۱۱۴). باورهای تشکیل‌دهنده یک اعتقاد قضایی معقول، دارای انسجام و هماهنگی کامل بوده و یک مجموعه بسامان را تشکیل می‌دهند. اما به سبب دخالت عوامل گوناگون از جمله قوانین ماهوی و شکلی حاکم بر ایجاد و اعتبار اعمال و وقایع حقوقی دخیل و مؤثر در دعوا، و اینکه باورهای تشکیل‌دهنده یک اعتقاد قضایی همیشه پیوستگی منطقی با هم ندارند، انتظار استلزام منطقی بین باورهای قضایی نامعقول است. بنابراین سازگاری و هماهنگی باورهای تشکیل‌دهنده علم و اعتقاد قضایی معیاری مناسب و منطقی برای تشخیص صدق یک اعتقاد قضایی است. صرف عدم سازگاری و عدم تناقض بین باورهای تشکیل‌دهنده یک اعتقاد قضایی نمی‌تواند به تنهایی مبنایی برای صدق یک اعتقاد و باور قضایی باشد، بلکه سازگاری، هماهنگی و همسو بودن باورها، مبنا و معیار برای صدق اعتقاد و باور قضایی خواهد بود.

با وجود ایرادات وارد بر نظریه انسجام‌گرایی این نظریه معیاری قابل پذیرش در زمینه صدق باورهای قضایی است. اگرچه دادرسی در روند احراز وقایع در پی مطابقت محض اعتقاد خود با حال وقایع در عالم خارج است، اما دادرسی در سنجش مطابقت اعتقاد خود با عالم واقع وسیله‌ای جز دلایل اثباتی موجد همان اعتقاد ندارد. از سوی دیگر دادرسی نمی‌تواند صدور رأی را تا زمان نامعلوم رسیدن به مطابقت قطعی باور و اعتقاد خود با عالم واقع متوقف سازد، بلکه دادرسی باید در مدت متعارف به اطمینان معقولی از مطابقت باور قضایی با عالم

واقع برسد. «هگل<sup>۱</sup> در باب ارتباط واقعیت با عقل جمله معروفی دارد که آن را بنیاد فلسفه خود می‌داند: هرچه معقول است، واقعی است و هرچه واقعی است معقول است» (مارتناک، ۱۳۹۸: ۱۱۷). گفتیم که ابزار دادرس در فرایند کشف وقایع، دلایل اثباتی‌اند. میزان استحکام اعتقاد قضایی در خصوص وقایع نیز به نوع و میزان دلالت دلایل اثباتی بر وقایع مورد اختلاف بستگی دارد. قانونگذار با در نظر گرفتن احتمال فقد دلایل اثباتی برای احراز وقایع در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی استناد به امارات و سوگند را به‌عنوان دلایل اثباتی برای احراز وقایع خارجی تجویز کرده و در مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در فرض فقد هر نوع دلیل اثباتی دادرس را مکلف به استفاده از اصول عملیه برای احراز وقایع خارجی کرده است. در واقع قانونگذار با نگاه به ضرورت فصل خصومت و تجویز استفاده دادرس از ابزارهای ناهمگون از حیث میزان احتمال دلالت بر واقع، انتظار مطابقت محض اعتقاد قضایی با عالم خارج را نداشته، بلکه انتظار مطابقت مقتضی و معقول با عالم خارج دارد. از این رو می‌توان گفت اگرچه تلاش برای مطابقت محض اعتقاد قضایی با واقع از تکالیف مهم دادرس است، با وجود محدودیت دسترسی به دلایل اثباتی و متغیر بودن میزان دلالت آنها بر حال وقایع در عالم خارج، معیاری قطعی برای احراز صدق باور قضایی وجود ندارد. بنابراین انسجام باورهای تشکیل‌دهنده اعتقاد قضایی معیاری عملی و معقول برای سنجش ظاهری صدق اعتقاد قضایی است.

### ۳.۱.۲. باور موجه<sup>۲</sup>

باور و اعتقاد به وقایع زمانی اعتبار دارد که براساس مبنا و دلایلی ایجاد شود. «به یک واقعه تنها وقتی می‌توان گفت حقیقت دارد که براساس دلیل اثبات شده باشد و تنها وقتی اثبات شده است که حقیقت آن بر بنیاد دلیل کشف گردیده باشد» (محسنی، ۱۴۰۰: ۴۸). «یک معرفت و باور باید درست‌ساخت<sup>۳</sup> باشد. باور فرد باید براساس فهم متعارف<sup>۴</sup> شکل گیرد و متکی به قرائن و دلایلی ایجاد گردد و نه اینکه فرد برای باوری که بدون ساختار صحیح ایجاد گردیده است، قرینه‌ای هم داشته باشد» (نوح، ۱۳۹۵: ۲۷) به‌طور مثال دادرس رأساً با پیش‌داوری و بدون توجه به دلایل اثباتی موجود، به یک باور برسد و پس از ایجاد باور متوجه شود که اظهارات گواه یا کارشناس نیز با این باور موافق است و به آن دلایل استناد کند. فلاسفه معتقدند «ادراک حسی، حافظه، درون‌نگری و عقل منابع فراهم آوردن قرینه برای باورها هستند» (نوح، ۱۳۹۵: ۲۸؛ پرچارد، ۱۳۹۴: ۹۳)، البته براساس تجربه و تخصص دادرس نسبت به وقایع و موضوعات مورد اختلاف

1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

2. Justified

3. Well Founded

4. Common Sense

میزان دلالت هر دلیل یا قرینه بر وجود یا رد وقایع و همچنین میزان و سرعت ایجاد باور و اعتقاد متفاوت خواهد بود. بر این اساس به هر اندازه که دادرس دارای تخصص و تجربه در موضوع دعوا باشد، بالطبع احتمال صدق باورها و اعتقاداتی که مبانی علم و معرفت را نسبت به نتیجه پرونده تشکیل می‌دهند، بالاتر خواهند بود.

برخی فلاسفه صرف صادق و موجه بودن را برای موثق و معتبر بودن باور کافی ندانسته و با طرح مثال‌های نقض این نظریه را مورد انتقاد قرار داده‌اند (مارتین، ۱۳۹۴: ۳۹). برای رد انتقادات مطرح‌شده و ارتقای توثیق و اعتبار باور صادق موجه سه راهکار ارائه شده است: «۱. اجتناب از دلایل نامعتبر؛ که جست‌وجوگر وقایع را مکلف می‌کند تا در بررسی دلایل و قرائن مبنای ایجاد باور توجه بیشتری نماید و باور و اعتقاد خود را بر دلایل کاذب و فاقد اعتبار استوار ننماید. ۲. رویکرد ابطال‌پذیری: یعنی اینکه بنا به طبیعت خبری باور، در هر مرحله که با رسیدن به دلایل و قرائن قوی‌تر کذب بودن باور سابق کشف گردید، باور کاذب سابق را از مجموعه باورهای تشکیل‌دهنده معرفت و علم حذف و یا اصلاح نماید. ۳- رویکرد علی؛ یعنی اینکه یک رابطه علی میان واقعیت و باور فرد به آن واقعه وجود داشته باشد. رویکرد علی و وجود رابطه علی در باور صادق موجه برای توثیق و اعتبار آن امری ضروری است و احتمال کذب بودن باور را می‌کاهد» (نوح، ۱۳۹۵: ۳۰). افزون‌بر ضرورت وجود دلایل معتبر برای توجیه باور پیشنهاد سوم با مبنا قرار دادن علت باور، وجود مبنا و توجیه منطقی باور را برای موجه بودن آن لازم می‌داند.

موضوع دیگری که در خصوص موجه بودن باور مطرح می‌شود، قابلیت توجیه و بیان نحوه ایجاد باور است. «آزادی دادرس در احراز واقع در هیچ صورتی او را بی‌نیاز از توجیه اعتقاد خود و بیان مبانی آن نمی‌کند. الزام دادگاه به استدلال و تکیه بر قوانین، یکی از تضمین‌های مهم بی‌طرفی دادرس و امکان بازرسی اندیشه او در دادگاه‌های بالاتر است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی و بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی تشریح جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که بر اساس آنها رأی صادرشده را ضروری می‌داند» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۵۳). دادرس باید بتواند زمینه‌هایی را که براساس آن به اعتقاد و باور رسیده است، بیان کند تا امکان ارزیابی عملکرد وی وجود داشته باشد و با بیان استدلال خود، جزئیات و فرایند توجیه وی قابل شناسایی باشد. اما این بیان نحوه توجیه و استدلال وضعیت خاص خود را دارد. بدین‌نحو که اولاً، سنجش و بررسی استدلال برای ارزیابی نحوه توجیه شدن و ایجاد اعتقاد امری پیچیده است، زیرا دادرس در فرایند رسیدگی خود به توصیف، تفسیر ساختار و ارزیابی دلیل به‌صورت ذهنی و طی زمان می‌پردازد و پیوسته به تطبیق رابطه دلیل با واقعه و ادعا و نیز قانون می‌پردازد؛ ثانیاً، بحث از نظر روان‌شناختی نیز پیچیده است، انعکاس وضعیت

روانی ایجاد شده، هرچند هم به دقت صورت گیرد باز هم بعید است که تمام نتیجه‌گیری‌های جزئی در فرایند ایجاد اعتقاد را که موجب اعتقاد به وجود واقعه در مورد وقایع پرونده شده است، افشا کند. گاهی اوقات ممکن است فرد قادر به بازنگری در استدلال برای چنین اعتقادی نباشد. دیوان عالی کانادا در خصوص بررسی اعتراض به یک حکم که طرف معترض با این استدلال که دادگاه به شهادت گواه وی به‌عنوان دلیل اثباتی بدون دلیل توجه نکرده است بیان داشته است: «ممکن است در جریان ادای شهادت و یا تحقیقات از شاهد مواردی در رفتارهای او وجود داشته باشد که براساس آن دادگاه اعتقاد بر بی‌اعتباری شهادت او پیدا نماید. شاید دادگاه نتواند به جنبه دقیقی از رفتار شاهد که این اعتقاد را برای دادگاه ایجاد کرده است اشاره نماید و نتواند آن را برای خود و یا دیگران تشریح کند» (Ho, 2008: 75). با این حال تأیید این پیچیدگی‌ها ما را قانع نمی‌کند که تلاش برای انعکاس تحلیل اعتقاد را بی‌فایده بدانیم، بلکه از دادرسی به‌عنوان فردی آشنا به استدلال‌های منطقی انتظار می‌رود تا بتواند مبانی عقلی اعتقادش را اغلب زمان‌ها و حداقل به‌صورت کلی بیان کند.

#### ۴. عوامل مؤثر در صدق باور قضایی

احراز امور موضوعی به‌وسیله دلایل اثباتی صورت می‌گیرد و بر این اساس اداره و ارزیابی صحیح دلایل اثباتی نقش اساسی در ایجاد اقناع قضایی دارد. در تعریف اداره دلیل می‌توان گفت: «اداره دلیل رسیدگی به دلایل ابرازی طرفین از حیث رعایت تشریفات و قواعد ادله اثباتی و نیز اعمال دلیل از سوی دادرسی برای حل مجهول قضایی است» (دلیر، ۱۳۷۸: ۲۷). دادرسی در جریان اداره دلیل و با رعایت قواعد دلیل می‌تواند فرصت و موقعیت مناسبی برای تصویرسازی صحیح از وقایع مربوط به دعوا را ایجاد کند. با وجود ضوابط قانونی مشخص برای اداره دلیل دادرسی در این مرحله با ابهامی مواجه نیست. اما ارزیابی صحیح دلایل اثباتی به‌سبب فقدان ضوابط قانونی مشخص و اغلب ذهنی بودن آن امری دشوار و پیچیده است.

##### ۴.۱. ارزیابی دلیل<sup>۱</sup>

حقوقدانان ایران اغلب ارزیابی دلیل را به یک نحو تعریف کرده‌اند: «مقصود از ارزیابی دلیل، واکنش روانی است که دادرسی اعلام می‌کند که آنچه مدعی ارائه کرده است او را نسبت به رویداد مورد استناد قانع ساخته است یا نه» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۴). «ارزیابی دلیل این است که دادرسی آن را به دقت بررسی کند تا بتواند قانع شدن یا نشدن خود را نسبت به تحقق امر ادعایی مربوط اعلام کند» (شمس، ۱۳۹۹: ۱۰۹). «در معنی خاص قضایی، ارزیابی دلیل، واکنش

روانی است که دادرس رسیدگی کننده به موضوع اعلام می کند که ادله و قرائن ارائه شده توسط خواهان، وی را نسبت به حقایقتش قانع ساخته است یا خیر» (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۲). دو نقد اساسی بر این تعاریف وارد است. اول اینکه، «این حقوقدانان اقناع دادرس را شرط صدور رأی می دانند اما قانونگذار دلالت برخی از دلایل اثباتی را بر دادرس تحمیل می کند و در این موارد اقناع روانی قاضی شرط صدور رأی نیست» (دلیر، ۱۳۸۷: ۶۰)؛ دوم اینکه از دیدگاه آنان ارزیابی دلیل صرفاً مرحله تعیین ارزش اثباتی دلیل را شامل می شود و تعیین اعتبار برخی از دلایل را که مستلزم انجام اقدامات مادی مانند بررسی اصالت سند است، شامل نمی شود. حقوقدانان غربی ارزیابی دلیل را اینگونه تعریف کرده اند: «ارزیابی دلیل، یک تحلیل ذهنی و توصیف نشدنی است که طی آن دادرس به بررسی اعتبار و ارزش اثباتی دلایل ابرازی می پردازد. اعتبار دلیل، میزان قاطع بودن آن را مشخص می کند. در این مقوله دادرس به بررسی صحت و سقم ادله و نیز میزان اعتبار آن می پردازد و در بررسی ارزش اثباتی دلیل، دادرس، کفایت دلیل برای اثبات امر مورد ادعا و امکان نتیجه گیری در خصوص موضوع مورد اختلاف از منظر یک فرد متعارف را بررسی می کند» (Alzon & Galadary, 2018: 3). «ارزیابی دلیل، فرایند بررسی دلایل اثباتی از حیث اطمینان، اعتبار و ارزش اثباتی است. مقصود از اطمینان، اطمینان از نحوه استنتاج و دلالت تحقیق بر گزاره مورد نظر و به عبارت دیگر اطمینان در شیوه ایجاد باور و اعتقاد است» (Sladič, Jorg & Uzelac: 2015: 116-117) با در نظر گرفتن تعاریف فوق می توان گفت که در جریان ارزیابی دلیل، اعتبار، ارزش اثباتی و انتخاب دلیل مرجح از میان ادله متعارض مورد توجه قرار می گیرند. تمامی این مراحل که اغلب تحلیل ذهنی و روانی اند، پیوسته با نگرش و ذهنیت های شخصی دادرس هدایت می شوند. دادرس در جریان بررسی، تحلیل و تفسیر عوامل مذکور نمی تواند صرفاً براساس تمایلات و اغراض شخصی خود عمل کند. ملاک ارزیابی میزان ارزش و اعتبار دلیل، شخصی نیست و برای ایجاد اقناع وجدانی معیار و ضابطه حداقلی وجود دارد. برای تحلیل بیشتر مرحله ارزیابی دلیل به بررسی اعتبار و ارزش اثباتی دلیل و عوامل مؤثر در این مرحله می پردازیم.

#### ۴.۱.۱. اعتبار دلیل<sup>۱</sup> و ارزش اثباتی دلیل<sup>۲</sup>

مقصود از اعتبار دلیل، قابل اطمینان بودن دلیل از حیث مطابقت آن با واقعیت است. در مرحله پذیرش دلیل، کافی است که دلیل ابرازی از یک اعتبار ظاهری برخوردار باشد. اما در مرحله ارزیابی و تعیین ارزش اثباتی برای دلیل اولین و مهم ترین عامل، قابل اطمینان بودن دلیل است

- 
1. Credibility of Evidence
  2. Weight of Evidence

که دادرس برای ارزیابی صحیح، دقت و توجه زیادی بر آن دارد. برای مثال در ارزیابی دلیل و تعیین ارزش اثباتی یک سند، اصالت سند پیش شرط استناد و استفاده از آن است. بسته به ماهیت و تعریف هر دلیل، برای ارزیابی اعتبار و قابلیت اطمینان دلیل از شاخصه‌های داخلی و خارجی آن دلیل استفاده می‌شود.

ارزش دلیل به‌طور مستقیم به این مسئله بستگی دارد که آیا توانسته است نسبت به واقعه موضوع خود، باور ایجاد کند؟ به عبارت دیگر می‌توان گفت که «ارزش و وزن دلیل، به نیروی متقاعدکنندگی آن بر ذهن دادرس اشاره دارد» (Walton, 2002: 21). برای ایجاد باور نسبت به وجود یک واقعه به‌وسیله دلیل، صرفاً اعتقاد و باور شخصی دادرس ملاک نیست، بلکه رابطه بین دلیل با واقعه (ادعا) باید به‌صورت نوعی دارای یک نظم و پیوستگی منطقی باشد. به عبارت دیگر دلیل زمانی، دارای ارزش اثباتی معتبر خواهد بود که با یک دلالت منطقی به ایجاد اعتقادی نوعی نسبت به واقعه مورد بحث منجر شود.

#### ۴.۱.۲. ضابطه اثبات

یکی از الزامات روانی در فرایند ارزیابی دلایل برای رسیدن به مرحله احراز وقایع، تأمین «ضابطه اثبات» است. ضابطه اثبات، آستانه و حدی است که اگر اعتقاد ناشی از ارزیابی دلایل به آن حد برسد، دادرس وجود وقایع مورد ادعا را تأیید می‌کند. «بند ۳ اصل ۲۱ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی در خصوص بار اثبات و اقناع دادرس مقرر می‌دارد: «وقایع و موضوعات در صورتی اثبات شده محسوب می‌شوند که دادگاه به‌نحو معقول و متعارف نسبت به درستی آنها قانع شده باشد». در حقوق ما همین که تبیین و احراز موضوع دعوا از سوی طرفین از منظر دادرس به حدی برسد که به‌طور کلی منتهی به قاعده حقوقی قابل اعمال گردد موضوع اثبات شده محسوب می‌شود» (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۱۹۰). از نظر این نویسندگان در حقوق ایران ضابطه اثبات در دعاوی مدنی همان «ضابطه اطمینان کافی» است و این ضابطه زمانی تأمین می‌شود که دادرس به‌طور معقول و متعارف امور موضوعی را احراز کند به‌نحوی که با بدیهی بودن امور موضوعی و صغرای قیاس به‌راحتی قاعده حقوقی (کبرای قیاس قضایی) را بر آن تعیین و اعمال کند. آخرین مرحله ارزیابی دلیل، اعمال ضابطه اثبات برای تصمیم‌گیری در خصوص ادعای مطروحه است. در این مرحله تمرکز دادرس بر وضعیت و چگونگی دلالت دلیل بر واقعه است. دادرس در اعمال ضابطه اثبات در فرایند ارزیابی و رسیدن به یک اعتقاد نسبت به امور موضوعی با چندین عامل و الزام مواجه است. مهم‌ترین این عوامل اطمینان و احتیاط است.

### ۴.۱.۳. اطمینان<sup>۱</sup>

«یکی از الزامات قضاوت عادلانه و منطقی این است که دادرس به طور قطعی وجود یا عدم وجود واقعه مورد ادعا را دریابد. اطمینان به عنوان شرط اعتقاد حقیقی و علم معرفی شده است. بدین نحو که اگر شخص به راحتی بتواند در مورد یک گزاره و اعتقاد به آن به اشتباه بیفتد، پس اعتقاد او اطمینان بخش و سالم نیست» (Carretero, 2016: 98). مقصود از اطمینان به عنوان یکی از الزامات منطقی معرفت قضایی، اطمینان در شیوه ایجاد اعتقاد و نیز شیوه استنتاج در احراز وقایع است. درجه اطمینان بر وجود وقایع را نباید با شدت احساسات و هیجان درباره وجود آن خلط کرد. وقتی دادرس به مرحله ای می رسد که باور می کند واقعه مورد ادعا وجود دارد، همزمان هم درمی یابد که اعتقادش به وجود آن واقعه درست است.

یکی از عوامل مؤثر در صدق قیاس قضایی این است که امور موضوعی باید براساس اطمینان و اعتقاد قطعی تعیین شوند. مراد از اعتقاد قطعی رسیدن به یقین و آن میزان از اعتقاد نیست که در ذهن دادرس به هیچ عنوان احتمال کذب بودن این اعتقاد وجود نداشته باشد، بلکه همان گونه که استاد جعفری لنگرودی معتقدند: «اطمینان همان علم عادی و قطع متعارف است که برای فرد متعارف در برخورد با قضایا و حوادث ایجاد می شود علامت علم از نظر ایشان «سکون نفس» است که به آن اطمینان هم می گویند» (محسنی، ۱۳۹۸: ۴۷۴)، بنابراین دادرس باید از طریق منطقی و متعارف به این باور برسد که واقعه مورد ادعا وجود دارد. دادرس باید در مقدمات و مراحل رسیدن به اعتقاد از صحت و اعتبار خرده باورها، فرضیات و نیز ارکان استدلال در نتیجه گیری اطمینان داشته باشد. بر این اساس روشن است که مطمئن بودن اعتقاد به این معنا نیست که اعتقاد و باور دارای درجه از نظر قوت یا ضعف نباشد. قوت و ضعف یک اعتقاد این اثر را دارد که اگر اعتقاد بسیار قوی به وجود یک واقعه ایجاد شود، قانع کردن دادرس به اشتباه بودن این اعتقاد امری بسیار سخت است. اما اثبات کذب بودن ادعایی که دادرس بر صحت آن اعتقادی با قوام کمتری دارد، به مراتب راحت تر خواهد بود.

### ۴.۱.۴. احتیاط<sup>۲</sup>

احتیاط یکی از الزامات جنبه روانی معرفت قضایی است. تفاوت عالم ثبوت و اثبات و لزوم اثبات حق در منازعات حقوقی همیشه این خطر را در پی دارد که برخی امور در عالم ثبوت به وجود می آیند، اما در منازعات حقوقی به اثبات نرسند یا اموری که وجود آنها با دلایل غیرواقعی و ظاهراً معتبر به اثبات رسیده اند در عالم ثبوت واقعیت نداشته باشند. این خطر یک واقعیت جدایی ناپذیر از قضاوت است و نظام مند کردن قواعد دلیل، آیین دادرسی، دقت و

---

1. Confidence  
2. Caution



توجه دادرس نیز صرفاً میزان این خطر را کاهش می‌دهد. احتیاط نیز عاملی است که می‌تواند در فرایند اداره و ارزیابی دلیل میزان این خطر را کاهش دهد. احتیاط عامل نسبی است و براساس شرایط و وضعیت هر دعوا متفاوت است و هیچ معیار کمی برای سنجش آن وجود ندارد. میزان احتیاط لازم برای هر پرونده به شرایط هر دعوا از جمله وجود دلایل متعارض، پیچیدگی وقایع مورد اختلاف و اهمیت موضوع دعوا بستگی دارد. بر این اساس دادرس با در نظر گرفتن شرایط دعوا یک شیوه احتیاطی و میزان احتیاط خاص برای هر پرونده در نظر می‌گیرد و در اداره و ارزیابی دلایل اثباتی طرفین دعوا آن را به یک اندازه اعمال می‌کند.

### ۵. نتیجه

برای ایجاد اعتقاد قضایی معتبر و موثق دادرس باید در فرایند ایجاد باورهای جزئی تشکیل‌دهنده اعتقاد قضایی، ضوابط هر سه جنبه روان‌شناختی، منطقی و حقوقی معرفت‌شناسی اثبات را اعمال کند. برای ایجاد یک باور صحیح و معتبر دادرس باید از جنبه روان‌شناختی بدون دخالت زمینه‌های فکری خود و صرفاً با استفاده از دلایل اثباتی و مشاهدات شخصی، به جوه یک گزاره باور یابد و نه اینکه براساس زمینه‌های فکری و احساسات خود به وجود یک گزاره باور یابد و در ادامه رسیدگی خود به دلایل اثباتی همسو با باور خود استناد کند. از جنبه منطقی و تحلیلی نیز باید یک باور و اعتقاد گزاره‌ای، براساس تفکر و استدلال منطقی حاصل شود. باور و اعتقاد به‌عنوان یک فرایند ذهنی باید پیوند و رابطه‌ای با حقیقت و جهان خارجی داشته باشد، تصورات و مفاهیم به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده باور باید یک نظم و نسق منطقی و قابل شناسایی داشته باشند. از جنبه حقوقی نیز دادرس مکلف به شناسایی وقایع و براساس تعریف قانون از این امور است. دادرس باید وقایع و اعمالی را که از نظر قانونی اعتباری ندارند، به‌مثابه امر معدوم بدانند. دادرس باید در فرایند ارزیابی دلایل اثباتی و احراز وقایع نظر به اهمیت موضوع دعوا، پیچیدگی وقایع مورد اختلاف و ادله متعارض احتیاط کافی را اعمال کند و در احراز یا رد وقایع مورد اختلاف به اطمینان برسد، به‌سبب ویژگی‌های خاص معرفت قضایی و محال بودن مطابقت محض اعتقاد قضایی با حقیقت و واقعیت خارجی، نظریه انسجام‌گرایی، معیار مناسبی برای سنجش اعتبار معرفت قضایی از حیث میزان صدق است. بر این اساس و با رعایت ضوابط هر سه جنبه معرفت‌شناسی قضایی، اگر خرده‌باورهای تشکیل‌دهنده یک اعتقاد قضایی با یکدیگر انسجام داشته و همسو باشند، این اعتقاد می‌تواند اعتقادی صادق و موثق باشد.

### بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

### منابع

#### الف) فارسی

۱. آذربایجانی، علیرضا (۱۳۸۷). «مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، ش ۳، ص ۲۱-۱، در: <https://b2n.ir/d78095> (۱۵ اسفند ۱۴۰۰).
۲. برمن، هارولد (۱۳۷۶). «استدلال حقوقی»، ترجمه مسعود حبیبی مظاهری، ماهنامه کانون، ش ۱، ص ۸۱-۷۱، در: <https://b2n.ir/z69618> (۱۵ اسفند ۱۴۰۰).
۳. بروس، مایکل؛ استیون، باربن (۱۳۹۹). *فقط استدلال*، ترجمه میثم محمد امینی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۴. پریچارد، دانکن (۱۳۹۴). معرفت چیستی، ترجمه یاسر خوشنویس، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. پوراستاد، مجید (۱۳۹۱). *نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت*، تهران: شهر دانش.
۶. تروفو، میلکه (۱۴۰۰). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۷، ترجمه حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. جعفری تبار، حسن (۱۳۹۶). *دیو در شیشه*، تهران: نگاه معاصر.
۸. ----- (۱۳۸۳). *مبانی فلسفی تفسیر حقوقی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. ----- (۱۴۰۰). *منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی*، تهران: نشر نو.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۷۹). «نظریه مطابقت»، *خردنامه صدرا*، ش ۲۲، ص ۶۶-۵۲. در: <https://b2n.ir/r20327> (۱۵ اسفند ۱۴۰۰).
۱۱. حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۰). *پژوهشی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
۱۲. دلیر، رضا (۱۳۸۷). *اداره و ارزیابی دلیل در دادرسی‌های مدنی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۱۳. شمس، عبدالله (۱۳۹۹). *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، ج ۳، تهران: دراک.
۱۴. شمس، منصور (۱۳۹۹). *آشنایی با معرفت‌شناسی*، تهران: هرمس.
۱۵. شوپنهاور، آرتور (۱۳۹۹). *ریشه چهارگان اصل دلیل کافی*، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: مرکز.
۱۶. عارفی، عباس (۱۳۸۸). *مطابقت صورت ذهنی با خارج*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۹۶). *آیین دادرسی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، تهران: میزان.
۱۹. کریمی، عباس (۱۳۸۹). «تبيين منطقی دلیل قضایی»، *فصلنامه حقوق*؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، ش ۴، ص ۲۰۳-۱۹۱، در: <https://b2n.ir/k97061> (۱۵ اسفند ۱۴۰۰).
۲۰. مارتین، رابرت ام (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی*، مترجم: نسترن ظهیری، تهران: ققنوس.
۲۱. محسنی، حسن (۱۳۹۳). *اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی*، ج سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. محسنی، حسن (۱۳۹۸). *اندیشه‌های استاد جعفری لنگرودی درباره علم در دلایل اثبات*، *فصلنامه تخصصی دانش‌های حقوقی*، دوره ۲، ش ۳، ص ۴۸۰-۴۶۷، در: <https://b2n.ir/m11286> (۵ خرداد ۱۴۰۱).
۲۳. ----- (۱۳۸۷). «عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، *فصلنامه حقوق*، دوره ۳۸، ش ۱، ص ۲۱۹-۲۸۹، در: [https://jllq.ut.ac.ir/article\\_19430.html](https://jllq.ut.ac.ir/article_19430.html) (۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱).

۲۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶). *المنطق*. تهران: الهام.
۲۵. مرکز پژوهش‌های دانش‌معارف علوم عقلی اسلامی (۱۳۹۸). *اصطلاح‌نامه معرفت‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. معین، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی*. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۲۷. مولودی، محمد؛ حاجی عزیزی، بیژن؛ حمزه هویدا، مهدی (۱۳۹۳). *درآمدی بر مبانی معرفت‌شناختی اثبات دعوا*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۲۸. نوح، لموس (۱۳۹۵). *درآمدی بر نظریه معرفت*. ترجمه مهدی فرجی پاک و عاطفه حقی، تهران: مرکز.
۲۹. هارتناک، یوستوس (۱۳۹۸). *درآمدی بر منطق هگل*. ترجمه حسین مافی مقدم، تهران: نقد و فرهنگ.
۳۰. یزدی، مولی عبدالله (۱۳۹۵). *الحاشیه علی تهذیب المنطق التفتازانی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

### ب) خارجی

31. Alozn, Ahmad E., & Galadari, Abdulla (2018). "Evidence Admissibility and Evaluation Models in Commercial Arbitration" *Journal of Legal Affairs and Dispute Resolution in Engineering and Construction*, Vol.10, No.3, pp.2-25, <http://yetl.yabesh7.ir> (Accessed 10 February 2022)
32. Carreteiro, Mateus Aimoré (2016). «Burden and standard of proof in international arbitration: proposed guidelines for promoting predictability». *Revista Brasileira de Arbitragem*, Vol.13, No.49, pp.82-109. <https://b2n.ir/y25580> (Accessed 8 February 2022)
33. Ho, H. L. (2008). *A philosophy of evidence law: Justice in the search for truth*. Oxford University Press on Demand.
34. Nicolson, D. (1994). "Truth, reason and justice: Epistemology and politics in evidence discourse", *The Modern Law Review*, Vol.57, No.5, pp.726-744:<http://www.jstore.org> (Accessed 1 march 2022)
35. Sladič, Jorg & Uzelac, Alan (2015). "Assessment of evidence. In Dimensions of Evidence in European Civil Procedure", *Wolters Kluwer*. Vol.3, No.7, pp.107-131;<http://bib.irb.hr> (Accessed 4 march 2022)
36. Sulmasy, D. P. (2008). "What is conscience and why is respect for it so important?", *Theoretical medicine and bioethics*, Vol.29, No.3, pp.135-149. <https://b2n.ir/r98395> (Accessed 9 march 2022)
37. Walton, Douglas N. (2002). *Legal argumentation and evidence*, University Park, PA: The Pennsylvania State University Press.



Research Paper

## **An Analysis of Judicial Persuasion in Finding Matters Subjected to Civil Lawsuits**

**Reza Dalir**

*PhD Candidate, in Private Law, Islamic Azad University Qom Branch,  
Qom, Iran*

**Ebrahim Delshad Moaref\***

*Assistant Professor, Department Of Law, Islamic Azad University Qom  
Branch University, Qom, Iran*

**Eisa Amini**

*Assistant Professor, Department Of Private Law, Islamic Azad University  
Tehran Central Branch, Tehran, Iran*

### **Abstract**

The resolution of a judicially unknown matter requires acquiring knowledge about the external facts affecting the relevant case. The judge may go through a psychological, logical, and legal process for finding external facts to achieve conscientious persuasion. The judge also needs to know the basics and steps of forming a reliable belief before reaching a reliable belief. During the process of gaining a judicial belief, the judge does not need to psychologically and logically follow special regulations, but is only required to observe the general principles and rules of epistemology. This stage of proceedings is actually a matter of epistemology. This analytical-descriptive study aimed to analyze the rules of the epistemology of proof in civil proceedings, explores the ways to achieve a valid judicial belief and the factors affecting it from psychological and logical aspects, and proposes a criterion for measuring the validity and truth of judicial beliefs. The judge uses declarative sentences, which may be either true or false because of their nature, to express his/her knowledge of relevant matters as a form of judicial analogy. Such declarative sentences indicate the judge's mental image of disputed issues obtained through a process of research and analysis for fact

finding. According to Article 199 of the Civil Proceedings Law, the judge is obliged to try to discover the truth and form the knowledge and belief consistent with the outside world. The judge's research scope and results are determined and announced based on the judge's basic and acquired beliefs. Such beliefs are formed in the judge's mind and psyche under the influence of the concepts existing in his/her mind as well as his/her skill in mental imagery and application of logical arguments. However, intellectual background, prejudices, emotional factors, or intuitional knowledge can affect the formation of judicial beliefs in some cases. The judge's final belief consists of several partial beliefs, all of which should be justified and honest to cause the formation of a correct and realistic belief. Judicial beliefs must be well-founded and strongly correlated with the outside world. Since evidence is the connection ring of this correlation, a justified belief should be evidence-based. Judicial beliefs must be established based on logical thinking and reasoning because this process can reduce the risk of error or fraud in the induction of unreal matters. Truth refers to the conformity of a belief with the outside world's facts, and the judge can achieve a true belief only through pieces of evidence. Nevertheless, this is not possible in all lawsuits due to the difficulty of access to pieces of evidence and their uncertainty in achieving the pure truth about disputed facts. Therefore, judicial beliefs cannot be investigated from this viewpoint. Considering the importance of this issue, articles 3 and 4 of the Civil Proceedings Law, which emphasize the necessity of hostility settlement and encourage the use of heterogeneous tools in terms of fact-implying probability, expect appropriate and reasonable, not pure, conformity of judicial beliefs to the outside world. Although one of the important tasks of judges is to try to achieve judicial beliefs in pure conformity with facts, there is no definitive criterion to verify the truth of judicial beliefs because of the limited access to pieces of evidence and the varying degree to which they imply facts in the outside world. It can be hence stated that the coherence of beliefs constituting a judicial belief is a practical and reasonable criterion to measure the apparent truth of that judicial belief. The partial beliefs obtained in the fact finding process must create a special mental state for the judge to convince him/her that external facts exist. As a threshold for deciding about the verification of facts or "standard of proof", this mental state is influenced by two factors: confidence and caution.

**Keywords:** Proof; Persuasion, Evidence, Science, Knowledge.

**Declaration of conflicting interests**

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

**Funding**

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

**ORCID iDs:** <https://orcid.org/0000-0001-9654-689X>



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.